

# سعادت زن در قرآن با تکیه بر نظر آیه الله جوادی آملی<sup>۱</sup>

سیده عالیبه آذرطوس<sup>۲</sup>

## چکیده

ملاک و معیار سعادت زن از مباحث بسیار مهمی است که در آثار اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. این که با چه معیار می توان کمال و سعادت افراد را مورد ارزیابی قرار داد و آیا جنسیت و قومیت و یا نژاد و ملیت می تواند ملاک سعادت قرار گیرد، مطلبی است که مفسر گرانقدر معاصر، آیت الله جوادی آملی در مباحث تفسیری خود به آن پرداخته اند. پژوهش حاضر که به بررسی و تحلیل موضوع سعادت زن در قرآن و راهکارهای نیل به آن از نگاه آیت الله جوادی آملی می پردازد، با روش تحقیق کتابخانه ای سامان یافته است. حقیقت سعادت از منظر آیت الله جوادی آملی، کمال وجودی نفس و رشد عقل در مقام نظر و عمل است که تقرب به حق، نتیجه آن است. از این رو ایشان بر ترادف کمال و سعادت تأکید می ورزند و در باب معیار سعادت، با توجه به آیات کریم قرآن و روایات مأثور، تنها عقیده صائب و عمل صالح را میزان قرار می دهند. بر همین اساس است که جنسیت، قومیت و نژاد و عوامل دیگر هیچ نقشی در این باب ندارند. این حکیم الهی و مفسر عظیم الشأن معتقد است که مسیر کمال و سعادت برای زن به همان میزان فراهم است که زمینه آن برای مرد مهیا است. از نگاه ایشان راهکارها و عوامل ایفای نقش در این زمینه عبارت است از: خانواده محوری، ایمان گرایی، تحصیل علم، عدالت ورزی، توجه به معنویت و تزکیه نفس، آزادی عقیده و عمل بر اساس شرع و اشتغال به امور منزلی.

واژه های کلیدی: زن، سعادت، کمال، تفسیر، عبدالله جوادی آملی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲

۲. دکتری مطالعات زنان، گرایش اسلام و حقوق زن، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم، azartoos123@yahoo.com

## مقدمه

نگاه به جایگاه و شخصیت زن در طول تاریخ همیشه با افراط و تفریط همراه بوده و اندیشه استقرار یافته و ثابتی نسبت به آن وجود نداشته است. بنا بر نقل و بیل دورانت در برخی اقوام و ملل و از نگاه برخی مکاتب، زن در حکم برده، اسباب خانه و یا آرایش و زینت اجتماع بوده است. ارسطو زن را ناقص می دانست و معتقد بود که زنان و بندگان از روی طبیعت، محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. رابطه زن و مرد، رابطه زیردست و زبردست و فرمانروا و فرمانبردار است و این اصل برای همه ی انسان ها صادق است (ارسطو، ۱۳۴۹، ص ۱۱). عقیده یهود این بود که زنان در ردیف چارپایان و اموال غیر منقول اند (دورانت، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸). علامه طباطبایی بیان می کند:

«در جوامع نخستین و بین ملت ها و قوم های مختلف، زن فاقد هرگونه جایگاه فردی و منزلت اجتماعی بوده و شأن او در حد حیوانیت و با فاصله ای اندک در مرز انسانیت قرار گرفته بود، زن به منزله حیوانی تربیت یافته محسوب می شد که از حقوق انسانی بهره ای نداشت، زیرا که غایت مقام او در ردیف یک حیوان اهلی بوده است» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۴؛ همان، ج ۲، ص ۲۹۲).

در مقابل اندیشه مزبور، دیدگاه متمدنانه غربی است که سعادت و خوشبختی زنان را در گرو حقوق و تکالیف مساوی با مردان می داند (ر.ک. مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰). افلاطون با جرات و تهور از ورود زن به هر کاری حمایت می کرد و معتقد بود که برابر شمردن زن و مرد در برابر قانون برای نیک بختی جامعه ضروری است. نباید گفت که برخی قوانین مختص مرد است و زنان شایستگی آن را ندارند؛ چون با این کار نصف نیروی جامعه را هدر داده ایم (افلاطون، ۱۳۵۴، صص ۲۰۴-۲۳۴).

با توجه به این که آرای مفسران و عالمان دین در این باره مختلف است و برخی از ایشان نگاهی تحقیرآمیز نسبت به زن داشته و تفسیر نادرستی از برخی آیات داشتند، زن را همانند سایر منافع مادی دانسته که مرد می تواند از او بهره گیری کند و مکلف بودن زن در احکام و عبادات را از باب اتمام نعمت خدا برای مرد می دانند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۹۱). پرسش این است که

اندیشه مفسر معاصر آیت الله جوادی آملی درباره‌ی جایگاه و شخصیت زن چیست و ایشان با توجه به متون دینی چه تفسیری از زن داشته و او را در شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی در چه جایگاهی می‌نشانند و سعادت او را مرهون چه چیزهایی می‌دانند؟ آیا سعادت مختص جنس مردان است و زنان را نصیبی از آن نیست یا این که سعادت برای هر دو جنس زن و مرد رقم خورده و جنسیت نقشی در آن ندارد؟ پژوهش حاضر برآن است که جایگاه و شخصیت زن و موارد سعادت او را از نگاه آیت الله جوادی آملی واکاوی کند.

### ۱. مفهوم‌شناسی سعادت

سعادت نزد لغت شناسان به معنای خوشبختی و خوش طالعی است (ر.ک. دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۶، ص ۸۸۷۵) و گاهی به معنای خیر رساندن به دیگران اطلاق می‌شود که ضد آن شقاوت است. شخص سعید و یا جامعه سعادت‌مند، یعنی فرد و جامعه‌ای که در خیر و برکتند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده سعید).

سعادت در اصطلاح، نیل به مطلوب و مقصود واقعی و آخرین مرحله از کمال عقلانی است که ثمره‌اش تمتع از فیوضات ربانی و توفیقات الهی است (ر.ک. سجادی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۹۹). از نگاه فارابی نائل شدن نفس انسانی به کمال وجود را سعادت گویند. در این مرحله روح آدمی به مرتبه‌ای از کمال دست می‌یابد که نیازمند امور مادی نیست و به مجرد از اجسام و مادیات و جدا شدن از ماسوی الله و باقی ماندن دائمی در این حالت می‌رسد، این مرتبه را مرتبه عقل فعال می‌گویند که با اراده شخص حاصل می‌شود و این اعم از مقام نظری و عملی در انسان است. وی سعادت را خیر مطلوب بالذات در حیات انسانی برشمرده و چیزی برتر از آن را ممکن نمی‌داند (فارابی، ۱۹۹۵م، صص ۱۰۰-۱۰۱) ابن مسکویه می‌گوید سعادت را «خیر کثیر» می‌گویند که نصیب شخص می‌شود (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، صص ۱۱۱-۱۱۲).

امام خمینی رحمته الله علیه با نگاه عمیق فلسفی و عرفانی خویش، مفهوم سعادت را فراتر از بعد مادی دانسته است و در تعریف آن می‌گوید: «سعادت، حقیقت وجودیه‌ای است که عبارت است از یافتن لذات و ادراک آن چه که ملائم با نفس باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۵) و «حقیقت سعادت، کمال مطلق و راحت مطلق است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵). ماهیت

سعادت در جنبه معنوی و روحانی انسان نهفته است؛ زیرا که جاودانگی و بقای انسانی در نفس و روح است نه در جسم آدمی. ایشان همچنین بیان می‌کنند: «انسان به روح، انسان است؛ انسان به بصیرت، بصیرت قلبی، انسان است، آن‌که باقی می‌ماند روح انسان است و آن‌چه در انسان سعادت ایجاد می‌کند بصیرت است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۳۰۳).

آیت الله جوادی آملی با تبعیت از استادش امام خمینی رحمته الله علیه که اصالت را برای روح و بُعد معنوی انسان قائل است، کمال و سعادت را فراتر از دنیای مادی می‌دانند و معتقدند: «سعادت مرهون علم صائب و عمل صالح است و عمل صحیح افزون بر صفای روح و طهارت دل، سلامت و سعادت فرد و جامعه را به ارمغان می‌آورد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۲۴۷). از نگاه ایشان، اختصاص دادن سعادت به جسم یا روح به تنهایی نوعی افراط و تفریط است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۳) و آنان که کمال و سعادت را چنین تفسیر می‌کنند، معلوم است که نه از دین اطلاع کافی دارند و نه از موارد سعادت و شقاوت انسان مطلعند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴).

با این وصف تلقی سعادت در امور مادی، لذت‌های دنیوی و دل‌بستگی و بهره‌مندی هرچه بیشتر از متاع دنیا، تصور ناصواب از حقیقت سعادت است؛ چراکه غایت کمال و سعادت انسان، آخرت است نه دنیا. آیت الله جوادی آملی به شدت با این اندیشه که تصور شود مفهوم سعادت و شقاوت، منحصر به حیات دنیوی انسان است، مخالف است؛ چراکه باید حیات و عمر کامل او لحاظ شود، نه بخشی از زندگی‌اش که در دنیا سپری می‌شود. انسان در دنیا بخشی از زندگی را طی می‌کند که ادامه آن در حیات دیگر (آخرت) است و سعادت، مفهومی اعم است که هر دو نشئه را باید شامل شود. از این رو، حقیقت سعادت به دنیا و یا آخرت محدود نمی‌شود. ماهیت و حقیقت سعادت ملازم جسم و روح است و برای سلامت هر دو باید تلاش کرد، توجه به هر کدام بدون دیگری سعادت نخواهد بود و تعالیم دین با هرگونه افراط و تفریط در این باب مخالف است. هرچه انسان به تن بپردازد از انسانیت خود دور می‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۴). با این نگاه می‌توان گفت که حقیقت سعادت از نگاه آیت الله جوادی آملی، تلاش برای تعالی روح، رعایت سلامت جسم و اهتمام به کمال وجودی و شکوفایی عقل در مقام نظر و عمل است که انسان را به مقام قرب الهی می‌رساند.

## ۲. کمال و سعادت

غالب متفکران در اتحاد و اختلاف مفهومی دو واژه کمال و سعادت، ملازمه بین کمال و سعادت را پذیرفته‌اند و انفکاک مفهومی بین آن دو را قبول ندارند. فارابی رساله‌ای مستقل در این باب دارد و شیخ الرئیس در نمط هشتم اشارات تحت عنوان «بهجت و سعادت» معتقد است که کمال و سعادت به یک معنا است و غایت کمال سعادت است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۸۴؛ ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۳). ملاصدرا در کتاب حکمت متعالیه خود، همین نکته را تصریح می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۲۴۹). صاحب نظران معتقدند سعادت از کمال و کمال از سعادت قابل تفکیک نیست، بلکه هر کمالی خود نوعی سعادت به شمار می‌آید. استاد مطهری بازگو می‌کند که اخلاقیونی مثل صاحب جامع‌السعادات و صاحب معراج‌السعاده که کتاب‌هایشان اخلاقی است، معتقدند که مفهوم سعادت رکن اخلاق است، ولی کانت معتقد است که اخلاق سر و کارش با سعادت نیست، بلکه با کمال است. بعد خودش به خودش اعتراض می‌کند که اگر بنا باشد که اخلاق از سعادت جدا شود، کار اخلاق خیلی دشوار می‌شود؛ یک آدم اخلاقی با اطمینان به این که دارد از سعادت دور می‌شود باید فرمان حس اخلاقی خودش را بپذیرد و این کار بسیار دشواری است. می‌گوید: قبول دارم دشوار است، ولی تنها راه صعود به ملکوت همین است که انسان راه کمال را انتخاب کند، نه راه سعادت را (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص ۳۴۴-۳۴۵ و ۳۴۹-۳۵۱). آیت‌الله جوادی آملی همانند بسیاری از فیلسوفان و متفکران گذشته تمایزی بین کمال و سعادت قائل نبوده و معتقدند که هدف از بعثت انبیا و انزال کتب، بیان عقاید و احکام و رساندن آن‌ها به مردم است تا در سایه‌ی این تعالیم به سوی کمال و سعادت هدایت شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۴۶۲) و تمام کمال و سعادت انسان در شکوفایی عقل در مقام نظر و عمل و اتقان آن در پذیرش تعالیم خدای سبحان و احکام قرآن و عترت نهفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۱). سعادت و کمال انسانی در پرتو راهنمایی نبوت ممکن است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۴۵۹) و کمالی که فقه و دین آن را به رسمیت می‌شناسند در تقرب به خدا و مظهریت انسان برای ذات اقدس خداوند است. چون هیچ نقصی در او نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۹).

با توجه به دو دیدگاه مزبور، پذیرش یک نظر و طرد نظر دیگر به نحو کلی ناصواب خواهد

بود؛ زیرا که قبل از آن لازم است به مفهوم کمال و سعادت در علم حکمت و اخلاق توجه شود. بی تردید این دو اصطلاح در دانش فلسفه و اخلاق، معنای واحدی نداشته؛ بلکه دو معنا از آن اراده شده است. کمال به معنای «تمامیت شیء در ذات و صفات است که شیئیت شیء به آن وابسته است» و «حاصل بالفعل که مسبوق به قوه است» (سجادی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۶۱). نفس نباتی یا حیوانی که صورت نبات و حیوان می باشند، کمال اول آن ها به شمار می آیند، مثل گل که فعلیت تخم آن گیاه است و امور دیگر، کمالات ثانویه محسوب می شوند. اگر کمال به این معنا اطلاق شود، قطعاً با سعادت مترادف نخواهد بود؛ زیرا سعادت امری معقول است و با ادراکات عقلانی تحصیل می شود، در حالی که کمال به این معنا، هیچ نسبتی با ادراک نداشته، بلکه نوعی گرایش و تمایل ذاتی است. اگر کمال را به معنای اول، یعنی تمامیت شیء در ذات و صفات بدانیم با مفهوم سعادت هیچ گونه تمایزی نخواهد داشت و هر کمالی خود، نوعی سعادت به شمار می آید؛ با توجه به این معنا وصول به کمال، همانند سعادت جنبه ادراکی و یا عقلانی پیدا خواهد کرد و باید با زحمت و تلاش، قوه را به فعلیت رساند، و از صرف گرایشی بودن خارج می شود؛ بنابراین فرد باید با به کارگیری عقل و اندیشه به سراغ آن برود و کوششی را متحمل شود تا بدان دست یابد، چنان که در تحصیل سعادت این چنین بود. از این رو به یک معنا می توان تفاوت و به معنای دیگر مترادف و عدم انفکاک را درک کرد و این که یک اندیشه را مطلقاً و بدون در نظر گرفتن معنای آن صحیح بدانیم، نظر صحیحی نخواهد بود. این تمایز معنایی در آثار اخلاقی و فلسفی آیت الله جوادی آملی نیز آشکار است. ایشان با توجه به این که بین مفهوم کمال و سعادت در مباحث اخلاقی تمایزی نمی بینند، اما در آثار فلسفی به این تفاوت اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴۲، ص ۱۴۵؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۴۵).

### ۳. معیار سعادت زن

ملاک و معیار سعادت زن از مباحث بسیار مهمی است که در آثار اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. این که با چه معیاری می توان کمال و سعادت افراد را مورد ارزیابی قرار داد و آیا جنسیت و قومیت و یا نژاد و ملیت می تواند ملاک سعادت قرار گیرد، مطلبی است که آیت

الله جوادی آملی در مباحث تفسیری به آن پرداخته است. ایشان بیان می‌کنند که قرآن کریم ملّیت، نژاد، سرزمین و سایر خصوصیات ظاهری و مادّی را تنها وسیله‌ای برای حصول تعارف و شناسایی افراد و ملل و به منزله شناسنامه‌ای طبیعی و تکوینی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۴۴). خداوند در این باره چنین می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات: ۱۳)؛ شما را به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید، نه این‌که فضیلتی در نژاد خاص یا قبیله مخصوص باشد و مایه فخر قومی بر قوم دیگر یا ملّتی بر ملّت دیگر شود. این آیه ناظر به تساوی اقوام و ملل است. از برخی آیات نیز تساوی افراد در برابر یکدیگر استنباط می‌شود: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷)؛ هرکس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم. تساوی افراد در حدیث معروف نبوی چنین ذکر شده است: «الناس سواء كاستان المشط؛ مردم مانند دندانه‌های شانه با هم برابرند و هیچ فردی بر دیگری امتیاز ندارد» (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۸). معیار سعادت انسان (مرد و زن) ایمان، عمل صالح و برخورداری از حسن فاعلی و فعلی یعنی اعتقاد صائب و اعمال صالح است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۹). دارا بودن حیات طیبه و کرامت ذاتی برای نوع انسانی است نه برای جنس خاص و قرآن کریم هر جا که سخن از کمال و سعادت و انحطاط و شقاوت به میان آورده، تمایزی را مطرح نکرده است. در واقع میزان، عقیده و عمل است نه زن و مرد بودن. هرکس بکوشد که دین خدا را احیا کند از سعادت عظیم بهره‌مند می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۹). پس چنین نیست که اگر این تلاش از جانب مرد انجام گیرد ملاکی برای سعادت اوست، ولی اگر از جانب زن باشد برای او کمال و سعادت محسوب نشود. بنابراین معیار عام است نه خاص و برای تبیین این مطلب، نسبت بین سعادت و جنسیت به اجمال مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ۴. سعادت و جنسیت

اسلام با توجه به نگاه عمیقش نسبت به جایگاه و شأن انسان، معیار و ملاک سعادت و کمال را انسانیت دانسته است نه جنسیت. در تعالیم آسمانی اسلام برنامه‌ی کاملی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی انسان فراهم شده است که از دو جهت حائز اهمیت

است؛ یکی از آن حیث که استعداد و قوای درونی در نوع انسانی فراهم است و با دارا بودن اراده و اختیار می‌تواند در تحقق و فعلیت آن بکوشد و دیگر این که آموزه‌های دینی به نحوی تشریح شده‌اند که عمل به آن‌ها، سعادت‌آفرین است و در این بخش هرچند که نیت فاعل دخیل است، ولی در تضمین آن برای سعادت دنیوی تردیدی نیست. تعالیم و احکام اسلام چون منبع و حیانی دارد، آن قدر دقیق و ظریف است که هر انسانی با هر عقیده و نگاهی به آن عمل کند، کمال خویش را تضمین می‌کند. البته کافر چون قیامت را منکر است، هرچند در آخرت بی‌نصیب است، اما در دنیا به آن نائل می‌شود. به همین جهت است که بسیاری از خطابات الهی «ناس» و همه انسان‌ها است و خداوند در آیات قرآن با «یا ایها الناس» همه را مورد خطاب قرار می‌دهد: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ... (نساء: ۱)؛ ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید». و یا در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء: ۱۷۰)؛

هان ای مردم این رسول که راه حق را برایتان آورده از ناحیه پروردگارتان آورده، پس به او ایمان آورید، ایمانی که شما را کنترل کند و در نتیجه سودتان بخشد و اگر کفران کنید بدانید که آن چه در آسمان‌ها و زمین است (که از آن جمله خود شماست) ملک خدا است و علم و حکمت وصف خدا است».

همچنین بیان شده است: ﴿ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (نساء: ۱۲۴)؛ و هرکس از زن و مرد کارهای شایسته کند، به شرطی که ایمان داشته باشد، به بهشت داخل می‌شود و حتی به قدر پوسته هسته خرما ستم نمی‌بیند». آیت الله جوادی آملی با توجه به تعالیم و حیانی، هرگونه برتری مرد نسبت به زن را ناشی از غفلت یا بی‌اطلاعی به متون دینی می‌داند و معتقد است منظور از نفس واحده همان حقیقت واحده و گوهر واحد است. یعنی مبدأ همه شما انسان‌ها یک حقیقت است و در این امر هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، چنانکه هیچ امتیازی بین انسان اولی و غیر اولی نیست و برای همین در قرآن کریم تعبیر به بنی آدم شده است که شامل همه انسان‌ها حتی حضرت آدم علیه السلام

خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۴۸؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۱۹).

از نگاه قرآن کریم و تعالیم آسمانی اسلام، زن و مرد دو ستاره در دو مدار مختلف اند که هرکدام باید در مدار و فلک خود حرکت کنند و شرط اصلی سعادت آن‌ها این است که هر یک از دو جنس در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. هر نوع انحرافی از مسیر اصلی فطرت از روی بی‌اطلاعی یا غفلت، موجب شقاوت فرد و هلاکت جامعه می‌شود. بنابراین شعار آزادی و برابری زن و مرد و اختلاط دو فلک، تعالیم شریعت را برنمی‌تابد.

از نگاه این حکیم الهی، اسلام بزرگترین منادی حقوق و متضمن متعالی‌ترین جایگاه برای زن است که هیچ دینی مانند آن برای زن چنین جایگاه رفیعی را قائل نشده است. اسلام با توجه به تمام ابعاد وجودی خلقت زن، حقوق او را به نحو احسن احیا کرده است، زیرا با توجه به هدف خلقت، جنسیت او را تحت الشعاع انسانیت او قرار داده است. به تعبیر شهید مطهری، امروز یکی از پرسش‌هایی که نسبت به حقوق زن در اسلام مطرح می‌شود، این است که اگر اسلام زن را انسان تمام‌عیاری می‌دانست، حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد، اما حقوق مشابه برای او قائل نیست. پس زن را یک انسان واقعی نمی‌داند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳). برای پاسخ به این پرسش تشابه و تساوی حقوق زن باید گفت که اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آن‌ها مخالف است. هر عاقلی متوجه است که تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی، برابری است و تشابه یک نواختی (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱۹، ص ۱۲۹).

حقیقت امر این است که شارع مقدس اسلام با توجه به نیازهای باطنی و روحی زن و مرد احکام را تشریح کرده و سعادت دو جنس مخالف از نوع واحد انسانی را در تبعیت از آن دانسته است. این همان نکته‌ای است که امروز برخی متفکران غربی بدان اذعان کرده و گفته‌اند که اگر زنان و مردان در مورد تفاوت‌های بیولوژیکی یکدیگر آگاه نباشند و هرکدام از آنان انتظارات و توقعات خود را برتر از دیگری بدانند، روابطشان شکاف برمی‌دارد. بخش اعظم اضطراب‌ها به این تفکرات غلط برمی‌گردد (پیس، ۱۳۸۲، ص ۳۸۳). در روانکاوی فرویدی نیز به تفاوت‌های روانی زن و مرد شکل علمی‌تری داده شده است (فروید، ۱۳۵۰، صص ۳۵-۳۶) که متأسفانه به غلط از آن تفاوت در جایگاه ارزشی را نتیجه گرفته‌اند. بنابراین سخن از هر نوع دخالتی از جنسیت

در کمال و سعادت، سخنی شیطانی در راستای انحراف از سعادت انسانی است و مؤید این بیان، کلام آن حکیم الهی است که اگر شیطان انسان را اغوا کند، او را از سعادت ابدی محروم خواهد کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۹۳) با توجه به مبانی دینی، انسان خلیفه الهی و دارای کرامت ذاتی است؛ بر این اساس، انسانیت انسان ملاک است و جنسیت در سعادت انسان هیچ نقشی ندارد.

## ۵. زن و عوامل دستیابی به سعادت

با توجه به تکالیف ویژه‌ای که اسلام برای زن در برخی امور واجب کرده است، می‌توان گفت که علاوه بر انجام تکالیف عمومی برای دست‌یابی به سعادت برای هر یک از زن و مرد تکالیف جداگانه‌ای نیز وجود دارد که عبارت است از:

### ۱-۵. خانواده‌گرایی

اهمیت جایگاه خانواده و تحکیم آن از نگاه اسلام بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست. کانون خانواده جامعه کوچکی است که اجتماع انسانی را شکل می‌دهد و میزان استحکام جامعه و پیشرفت آن به تحکیم خانواده وابسته است. بر همین اساس شارع مقدس بر اصل نظام خانواده توجه ویژه‌ای دارد و تعالیم خود را در همین راستا تبیین کرده است. هدایت تشریحی عبارت است از ارائه قانون سعادت بخش با تعلیم معارف، تبلیغ احکام دین و امر به فضائل و نهی از رذایل از طریق وحی و رسالت که از آن به ارائه طریق یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴۵۹). زن و مرد با هدایت شرع و انجام تکالیف شرعی قادر به تحقق سعادت در زندگی خویش هستند. یکی از مهم‌ترین امور برای زن، اهتمام به امور منزلی، تربیت فرزندان و تحکیم اساس خانواده است؛ چراکه جامعه از خانواده شکل می‌گیرد و زمانی جامعه به رشد و بالندگی می‌رسد که اساس خانواده که زن و مرد هستند از استحکام لازم برخوردار باشد. خانواده زمانی از رشد لازم برخوردار خواهد بود که هر یک از زن و مرد به وظایف و تکالیف خود پای بند بوده و مبنای زندگی خود را بر اساس عقلانیت استوار سازند. اسلام در راستای ایجاد حیات طیبه، خانواده‌ای را موفق می‌داند که با اجتناب از تخیلات و توهمات به زندگی خود ادامه دهند.

تصور این که زن به دور از ازدواج و تشکیل خانواده به کمالات انسانی می‌رسد، تصویری ناصواب خواهد بود؛ چراکه مسیر حیات انسانی باید بر اساس فطرت بنیان نهاده شود نه بر مبنای برخی قوانین بشری که با عقول ناقص تدوین شده‌اند. تعالیم اسلام با همین مبنا سعادت و کمال را مرهون آرامش مرد و زن در کنار یکدیگر دانسته و می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ (روم، ۲۱)»؛ و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیت‌ها هست برای مرد می که تفکر می‌کنند. البته این نکته را متفکران و اهل تعقل می‌فهمند. زن و مرد را هیچ چیزی آرامش و سکینت نمی‌بخشد مگر قرارگرفتن ایشان در پیوند زناشویی و زندگی خانوادگی که تمهید حیات اجتماعی و اساس رشد و بالندگی است. تعبیر زیبای آیت الله جوادی آملی این است که خانواده با رحامت زن استوار است نه با صلابت مرد. همان‌گونه که از اجتماع آب‌های آلوده دریای زلال پدید نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۱۷۴). با این نگاه زن به واسطه ارشادات دینی و هدایت از طریق شریعت و تحقق آن چه را تعالیم اسلام بر او تکلیف کرده است به سعادت رهنمون می‌شود و می‌تواند کانون خانواده، سپس جامعه را به سمت سعادت سوق دهد. رشد و تعالی زن در پرتو عمل به تعالیم و حیوانی نهفته است که ملایم طبع و فطرت اوست، نه پرداختن به اموری که منافی طبع اوست. هیچ سعادت‌تی برای زن بالاتر از این نیست که او به امر خانوادگی به عنوان یک اصل در تمام ابعادش اهتمام ورزد و انجام بقیه امور را به عنوان فروع در صورت امکان انجام دهد. آن چه شارع مقدس از او خواسته و عمل به آن را موجب کمال و سعادت او قرار داده است، تربیت فرزندان و نکوداشتن شوهر است که در حدیث نبوی به منزله جهاد در راه خدا به شمار آمده است: «وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۴، ص ۱۶۶)؛ جهاد زن، شوهرداری خوب است. رشد و نمو تدریجی جامعه از زن و شوهر و اولاد یعنی از خانواده آغاز و به ارحام و عشیره و سپس به جامعه بزرگ ختم می‌شود. هدایت و سعادت جامعه در گرو تربیت و هدایت افراد و خانواده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

## ۵-۲. ایمان‌گرایی

بر اساس آموزه‌های دینی، مهم‌ترین عامل سعادت انسان، ایمان است؛ ایمان به معنای اعتقاد به مبدا و معاد، کتب آسمانی، عوالم غیب، انبیای الهی و عمل بر مبنای آن است که فرد، خانواده و اجتماع را کمال می‌بخشد. این شرط عام برای تمام مردان و زنان مسلمان است. وقتی که قرآن کریم از فلاح و رستگاری و شرایط و ضوابط آن سخن به میان می‌آورد میان زن و مرد تمایزی قائل نمی‌شود، بلکه انسان را موضوع آن می‌داند. پس زنان و مردان مسلمان، هرکدام با انجام اعمال صالح، زمینه هدایت و کمال خود را فراهم می‌کنند. آن‌که طالب سعادت است، پیوند خویش را با کمال مطلق که منشأ سعادت است تحکیم می‌کند؛ زیرا دست و پا زدن در گرداب هوای نفس و تبعیت از غیر خدا، نورانیتی برای انسان نمی‌آورد. در تعالیم اسلام شرط کمال و سعادت با توجه به نوع رسالت و انجام وظایفی که برای زنان و مردان تعیین شده است، تفاوتی ندارد؛ از این رو در آیات متعددی از قرآن کریم تصریح شده است که ایمان، کمال و هدایت در دنیا و رستگاری، نجات و سعادت در آخرت هیچ ارتباطی با جنسیت ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷). بنابراین یکی از عوامل موثر در نیل به سعادت برای زن، انجام اعمال صالح است که در جوار اعتقادات صحیح باشد:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَنْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُؤُ لَيْكٌ هُوَ يُبَوِّرُ (فاطر: ۱۰)؛ کسی که در پی کسب عزت درآید بدانند که عزت همه‌اش نزد خدا است، و کلمه طیب به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را در بالاتر رفتن مدد می‌دهد و کسانی که با گناهان خود با خدا نیرنگ می‌کنند عذابی سخت دارند و مکر آنان بی نتیجه خواهد بود.»

پس شایسته است انسان به سوی فرمان الهی بازگردد و از او فرمان برد که او قطعاً خیر و سعادت ما را می‌خواهد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۵۴)

آن چه را که خداوند انجام آن را برای بندگان گناه و سیئه به شمار آورده است، مایه بدبختی و هلاکت دنیا و عذاب آخرت خواهد بود. پس بر زن مسلمان لازم است که به این نکته توجه کند که سعادت او در پرتو ایمان به مبدا و معاد و عمل به تعالیم شرع متجلی است و اعتقاد

و عمل به آن چه غیر مشروع است برای او مایه رذیلت و پستی است. پس ایمان‌گروی در تمام ابعاد زندگی مختص مرد نیست، بلکه نیل به سعادت زن نیز به این عامل پیوند خورده است.

### ۵-۳. تحصیل علم

تمام ادیان الهی - بخصوص دین اسلام- بر فراگیری علم تأکید فراوان دارند و بر اساس متون دینی و تصریح پیشوایان اسلام، شالوده دین اسلام بر تعقل و خردورزی است. جهل و نادانی با روح تعالیم دینی در تنافی است؛ این حکم برای زنان و مردان مساوی است و دین‌داری بدون علم و معرفت، چندان مقبول شارع مقدس نیست. بر اساس تعالیم قرآن کریم، ترفیع درجات انسان با تحصیل علم و معرفت محک می‌خورد. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱)؛ خدای تعالی مومنین را به یک درجه، و علم داده شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا بدانچه می‌کنید باخبر است. و هرگز عالم و جاهل در دو کفه میزان، همسان نخواهند بود: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹)؛ بگو آیا آن‌ها که می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند یکسانند؟ هرگز، ولی تنها کسانی متمرکز می‌شوند که دارای خرد باشند. طالبان علم محبوب خداوند هستند چنان‌که در حدیث نبوی آمده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ الْأَوْ إِنَّا اللَّهُ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ»؛ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱)؛ آموختن علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است، بدانید که خداوند دانشجویان را دوست دارد. و نیز به فرموده ایشان کمال دین‌داری در علم‌آموزی و عمل بر مبنای آگاهی است: «أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۷۵)؛ ای مردم بدانید کمال دین طلب علم و عمل بدانست، بدانید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم‌تر است. تحصیل علم که از عوامل مهم سعادت است و بر زنان و مردان واجب است: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة.» (کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۷)

اندیشه آیت‌الله جوادی آملی از همین تعالیم و حیاتی اشراک شده است. که آن چه درباره اهتمام دین و بیانات معصومین علیهم‌السلام به تعلیم علوم مورد نیاز زندگی و احکام دینی به زنان نقل شد، نشان لزوم فراگیری دانش برای آنان و گسترش علم در بین زنان دیگر است. نیمی از

جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و همه آن‌ها از حقوق بهره‌وری از علم و ادب و هرچه در تأمین زندگی سعادت‌مندان مؤثر است، برخوردارند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۹). ایشان معتقدند که کمال و سعادت مردان نیز مرهون کمال زن است و از سعادت و کمال او، مرد به مقام والای انسانی دست می‌یابد. زن می‌تواند از نظر تحصیل آن چنان پیشرفت کند که همانند شیخ انصاری و صاحب جواهر هزاران شاگرد پیروانند که برخی از آنان مرجع تقلید شوند، هرچند خودش مرجع نباشد و نیز می‌تواند مدرّس مسائل حقوقی باشد و شاگردان او بر مسند قضا بنشینند، گرچه خود او داوری نکند. البته باید متذکر شد که کارهای اجرایی با ترقی و کمال علمی و معنوی تفاوت دارد؛ مثلاً والی جامعه اسلامی باید مرد باشد؛ ولی درس ولایت را ممکن است از زن بیاموزد. کمال فقط در علم و تقواست؛ خواه در زن یا مرد باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۶۷).

از آن جا که تحصیل علم موجب کمال و سعادت است، از این رو هیچ شوهری حق ندارد که زنش را از تحصیل علم منع کند. زن و شوهر حقوق متقابلی دارند که رعایت آن‌ها لازم است. شوهر حق دارد از بیرون رفتن همسرش و تماس او با نامحرم جلوگیری کند، ولی حق ندارد وی را از تحصیل علم و فراگیری احکام دین و مسائل شرعی بازدارد، چون تحصیل علم واجب کفایی یا واجب عینی است؛ از این رو شوهران یا باید اجازه خروج از منزل را برای تحصیل علم به زنان بدهند یا در خانه زمینه یادگیری آن را فراهم کنند، وگرنه در برابر جامعه اسلامی مسئول هستند. امت اسلامی به مدیریت زنان نیاز ضروری دارد که بیمارستان‌ها، آموزشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و صدها مراکز علمی و اجرایی مخصوص زنان را اداره کنند.

مقدمات و شرایط رسیدن به چنین مسئولیتی، تحصیلی است نه حصولی؛ یعنی باید عده‌ای از بانوان به مجامع علمی بروند و این علوم روز را در حدّ کامل فرا بگیرند و نیازهای جوامع اسلامی را برآورند تا زنان مسلمان در انجام دادن این امور نیازمند ارتباط با نامحرم نباشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۶۷). درست است که از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شد، کمال زن و سعادت او در این است که نامحرمی را نبیند و نامحرمی او را نبیند، اما چنین موقعیت مناسبی وقتی به دست می‌آید که صنف زن تمام نیازهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را با استقلال در این فنون و استغنائی از نامحرمان تأمین کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۹) با این وصف

نمی‌توان تحصیل علم را به مردان تخصیص داد و با بهانه‌های واهی زن را از تحصیل علم و معرفت که عامل سعادت اوست، محروم کرد.

#### ۵-۴. عدالت

عدالت در نظام تکوین، اساس هستی و در نظام تشریح، نشان از کمال انسانی است. عدالت به معنای تعدیل قوای انسانی، حاکمیت عقل بر سایر قوای نفسانی و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط در زندگی فردی و اجتماعی است. خداوند از بندگان خود خواسته است که عامل به عدل باشند و قرآن کریم امر فرمود برای نیل به قرب الهی و تقوا که نتیجه آن سعادت و کمال انسانی است به عدالت پای بند باشید: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائده: ۸)؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است».

در مقوله عدالت که شرط سعادت است نظیر ولایت تکوینی، عصمت و فقاہت، نه مذکر بودن شرط است و نه مؤنث بودن مانع؛ اما در مسائل اجرایی، طبق آن چه مشهور بین فقهاست، بعضی از منصب‌ها نظیر حکومت، قضا و مرجعیت و... تنها بر عهده مرد گذاشته شده است؛ گرچه درباره اختصاص بعضی از این امور به صنف مرد، جای تأمل است؛ چنان‌که مرجعیت زن برای زنان می‌تواند بدون محذور باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۶۶). بحث از عدالت زن به معنای عادل بودن و رعایت عدالت در زندگی است که باید عارف به حقوق و وظایف خود و عادل در امور زندگی باشد. عدالت حکمی نیست که فقط برای مردان باشد و زنان از آن مستثنی باشند. هرکدام از زن و مرد بر اساس حقوقی که دارند باید مراعاتی عدل باشند. آیت الله جوادی آملی بیان می‌کند که تفاوت حقوق و مراعات حال هر صنف، سبب برتری هیچ‌یک از صنف مذکر یا مؤنث بر دیگری نیست، چنان‌که تفاوت اصناف در حیوانات و گیاهان نیز هست و در هیچ‌یک دلیل کمال یا نقص به شمار نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۷۲). اقامه قسط ابتدا در درون و باطن فرد نهادینه می‌شود آن‌گاه در برخورد با همسر و فرزندان تجلی می‌یابد و این بدون شناخت از حقوق فردی و خانوادگی مقدور نخواهد بود. پس هر مسلمانی در هرکاری باید عدالت را رعایت کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۲۵).

از نگاه آیت الله جوادی آملی سعادت مرهون عدالت است که آن نیز منوط به معرفت است

و این امر اختصاص به جنس خاص از زن یا مرد ندارد، بلکه انسان را از آن حیث که انسان است، شامل می‌شود. هرچند مقوله عدالت بیشتر در امور خانوادگی و اجتماعی برای مردان به کار می‌رود، اما زن نمی‌تواند با برجسته کردن عدالت، آن را به عنوان ابزاری به نفع خود و علیه مرد مورد استفاده قرار دهد. عدالت ورزی زن، عمل به تکالیف شرعی است و نابرابری و ظلم، در مخالفت با آن معنا پیدا می‌کند. بر این اساس یکی از عوامل مهم سعادت برای زن متصف شدن وی به وصف عدالت است و می‌توان گفت هرگونه رفتار غیر عادلانه مانع سعادت اوست و در این باب بهترین نماد، حیات خانوادگی و اجتماعی دو اسطوره قداست و پاکی حضرت فاطمی و علوی است. انسان کامل - چه مرد و چه زن - کسی است که همچون علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به چنین مرتبه‌ای از عدالت کبری رسیده باشد (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۵).

#### ۵-۵. خودسازی و تهذیب نفس

سعادت با خبث باطنی هیچ سنخیتی ندارد و با رذالت درون نمی‌توان به نورانیت رسید؛ چراکه نیل به کمال و سعادت نیازمند تمهیداتی است که اولین گام آن تطهیر باطن از رذائل است. در قرآن کریم بیان شده است که از خدا بترسید تا کرامت و سعادت یابید؛ یعنی راه تقرب به خداوند فقط تقواست: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛ فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرامی‌ترین شما با تقواترین شما است. در رسیدن به مراحل تقوا و تحصیل کمالات اعتقادی و اخلاقی و عمل صالح، مردان هیچ امتیازی بر زنان ندارند؛ در واقع به دست آوردن کمالات علمی و عملی، «مشروط به مرد بودن» نیست، چنان‌که «ممنوع به زن بودن» نیست؛ یعنی نه ذکوریت «شرط» کمال است و نه آنوئت «مانع» آن و تحصیل کمالات، کار روح انسان است که چون مجرد از ماده است، مذکر یا مؤنث ندارد. فراهم نشدن شرایط، امکانات، معلم، مرگی و مهدب نفوس برای زنان و عقب ماندن آنان از قافله، حاکی از کمبود استعداد زن نسبت به مرد نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۶۶).

رعایت ترتیب فرد، اهل، خویشان و جامعه به سبب این است که تا فرد ساخته نشود و خود را مهدب نسازد، اهلش به سختی تربیت خواهند شد و مادامی که اهل خانواده اصلاح

نشوند، تربیت جامعه دشوار است، پس ساختار جامعه برگرفته از خانواده است و تأکید آیات در اهتمام به ترتیب این مراحل درخور توجه است: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)؛ خود و اهل خود را از آتش حفظ کنید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۷۳). اعمال ظاهری انسان، تراوش باطن اوست. حسن سیره ناشی از حسن سریره است و خبائث اعمال فرد نشان خبث سریره اوست. آن کس که بدم گفت بدی سیرت اوست و آن کس که مرا گفت نکو خود نیکوست حال متکلم از کلامش پیداست از کوزه همان برون تراود که در اوست (بهایی، ۱۳۷۳، ص ۸۲)

بنابراین لازمه سعادت، دوری از رذالت است و ظرف کثیف، مظروفش را آلوده می‌کند، از این رو باید ظرف دل را با آب زلال توبه و انابه شستشو داد، سپس طاعات و عبادات حق را به جا آورد تا نور سعادت و انسانیت در آن به درخشش درآید. خودسازی و تهذیب نفس به عمل آدمی بستگی دارد نه مرد بودن یا زن بودن هر فرد.

## ۵-۶. زن و آزادی

یکی از مقدس‌ترین واژه‌هایی که در طول تاریخ در خصوص زنان مورد سوء استفاده قرار گرفته، کلمه آزادی است. در طول تاریخ، دشمنان اسلام با این شعارها که در تعالیم دینی، حقوق زنان نادیده گرفته شده و زن از آزادی و اختیار طبیعی خود محروم است و حاکمان باید به زنان آزادی دهند و حق زن را محترم بشمارند، اسلام را متهم به سلب آزادی از زن می‌کنند. این در حالی است که تعالیم اسلام بر فطرت پاک انسان مبتنی است و هر آن چه نیاز روحی و جسمی اوست از جمله آزادی برای زن را به معنای واقعی کلمه لحاظ کرده است. از آن جا که واضح شریعت، خداوند و منبع آن وحی است که مرتبه‌ای فراتر از عقل است، از این رو حقایق را باید در آن جستجو کرد نه از حاکمان و سیاست‌مدارانی که بیشتر به دنبال تأمین منافع و اهداف خود هستند. آن چه را که ذات اقدس الهی به فطرت و روح زن عطا کرده است به عنوان یک فضیلت است، ولی دنیای مادی، زن را در معرض نمایش غرایز سوق داده و بر درندگی جامعه افزوده است. روایتی که می‌فرماید: «المرأه عقرب حلوه اللسبه» (نهج البلاغه، حکمت ۵۸)؛ ناظر به چیزی است که جهان غرب به آن مبتلا شده است، اما روایتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به

فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ همان فضیلتی است که جامعه اسلامی به زن می دهد. زن گرایی مثل آن است که انسان بخواهد از نیش عقرب بهره ای ببرد، شاید یک لذتی در نیش زدن او باشد، اما سم را هم به همراه دارد. اسلام زن را ریحان و گل معرفی می کند (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۶).

زن در اسلام از معنای واقعی آزادی برخوردار است. از آزادی فردی گرفته تا آزادی در تمام ابعاد اجتماعی که با مقام و جایگاه او در تعارض نباشد؛ چراکه اسلام سعادت زن و نزهت اخلاقی را برای او اصل دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳). بنابراین اگرچه اسلام از آزادی زن و حقوق ویژه او سخن گفته است، اما بسی تفاوت است میان واژه ها و مصطلحات مشترک که هر یک، بار معنایی جداگانه ای دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵). تصور ناصواب برخی بر این است که زن در حجاب، از آزادی واقعی خویش محروم است، اما پاسخ آن از جانب آیت الله جوادی آملی چنین است که برخی آیات آغاز سوره «نساء» و سوره «نور» با بیان احکام روابط زن و مرد صیانت «جامعه» را ضمانت می کند و اکیداً زن و مرد را به رعایت عفت و حجاب وادار می سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶)؛ مانند «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور: ۳۱-۳۰)؛ به مردان مومن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی باز گیرند و غریب های خویش را نگه دارند. و به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فرو بندند و فرج های خویش را حفظ کنند. اسلام زن را در سایه حجاب و سایر فضایل به صحنه می آورد تا معلم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۷).

با توجه به این تفسیر حکیمانه از آیات الهی، می توان گفت که در اندیشه این مفسر بزرگ، زن از نگاه اسلام نه تنها از آزادی واقعی محروم نیست، بلکه با داشتن آزادی کامل در پرتو تعالیم دین، قادر به نیل کمالات واقعی خویش است و سلب آزادی از او باعث محرومیت از سعادت و خوش بختی است.

## ۵-۷. اشتغال زنان

از جمله شبهاتی که در سعادت و کمال زن مطرح است، اشتغال زنان در امور منزلی و

اجتماعی است. به ادعای متفکران دینی، اسلام از برترین ادیان الهی بوده و تعالیم آن از دو ویژگی جهانی بودن و جاودانگی برخوردار است. بر اساس همین مبنای اعتقادی گفته می‌شود که تعالیم اسلام بر اساس نظم خاص تنظیم شده است، هیچ سستی و ضعفی در آن نمی‌توان یافت و همه خواسته‌های فطری انسان در آن تامین شده است. اسلام در تنظیم امور منزلی غالباً مرد را برای اشتغال در بیرون خانه و زن را در تدبیر درون خانه، خصوصاً تربیت فرزندان توصیه کرده است. از آن جا که زن مظهر ربوبیت حق است، تربیت به دست او آسان‌تر صورت می‌گیرد. بیان این‌گونه از تعالیم، زمینه برخی از شبهات را فراهم می‌کند. بعضی می‌پندارند اسلام با اصل اشتغال زن مخالف است، در حالی که چنین تصویری با منطق اسلام سازگار نیست. بله اسلام سفارش می‌کند زن به گونه‌ای عقیف تربیت شود که نامحرمی را نبیند و نامحرمی هم او را نبیند، اما دست زنان را برای تحصیل و تخصص و اشتغال نمی‌بندد. آنان را نزد کارشناس مرد نمی‌فرستد، بلکه به آنان امکان می‌دهد که در امور مخصوص به خود و نیز فرزندان و کودکان کاملاً خودکفا باشند. زنان نشان دادند که می‌توانند مراکز و ویژه بانوان را تأسیس و اداره کنند؛ نظیر آموزشگاه، دانشگاه، درمانگاه و بیمارستان (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۸، ص ۵۶۹).

مهم‌ترین شغل برای زن، تربیت فرزند و تامین آرامش و تدبیر منزل است که مورد توجه علمای اخلاق در طول تاریخ بوده است. خواجه نصیر طوسی (ر.ک. طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸). بنابراین اشتغال واقعی زن باید موجبات کمال و سعادت او را فراهم سازد نه این‌که مانع کمال او شود، البته لازم است که مفهوم اشتغال برای زن مورد واکاوی قرار گیرد تا با شغل دشواری که بر عهده مردان جامعه است، مشتبّه نشود و مانع رسیدن او به سعادت واقعی نشود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۱۰، ص ۴۶۲). همان‌طور که پرورش تکوینی انسان در پرتو قوانین تکوینی پروردگار است، تربیت تشریحی او نیز جز از راه تدوین قواعد اعتباری او نخواهد بود و هیچ قانونی جز قانون آسمانی، سعادت ابدی جوامع بشری را تأمین نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۶، ص ۴۵).

## نتیجه‌گیری

آن چه از اندیشه آیت الله جوادی آملی در باب سعادت زن در قرآن استنتاج می‌شود عبارت است از:

۱. بهترین نگاه در باب حقیقت کمال و سعادت زن و راه‌های نیل به آن در تعالیم اسلام نهفته است.

۲. اسلام بزرگترین پرچمدار برای شخصیت و جایگاه زن در تمامی اعصار است که در بسیاری از آیات و روایات نمایان است؛ به عنوان نمونه زن در تعالیم آسمانی اسلام از نشانه‌ها و آیات الهی، مایه سکینت و آرامش، نماد محبت، منشا مودت و رحمت، لباس و پوشش برای مرد و دارای اوصافی مساوی با مرد شمرده شده است (بقره: ۱۸۷؛ روم: ۲۱-۲۲).

۳. از منظر آیت الله جوادی آملی در برخی از آیات نه تنها به شخصیت زن تصریح شده، بلکه به برتری مقام او نسبت به مرد اشاره شده است (آل عمران: ۳۵-۳۶) و این امر در قول و عمل رسول گرامی اسلام ﷺ مشهود است؛ چنانکه فرمود: «از دنیای شما بوی خوش و زن محبوب من هستند و نور چشم من یعنی نماز است» (صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۶۵).

۴. تکریم برخی از زنان پیامبران الهی و مکلف شدن زنان در بزرگترین فریضه الهی مثل نماز حاکی از آن است که زن با عقل و اراده‌ای که دارد، همانند مرد قادر به کسب سعادت و کمال است.

۵. دست‌یابی به سعادت و کمال منوط به عواملی است که بخشی از آنها عبارت است از: اهتمام به اجرای تعالیم شرع در امور فردی و خانوادگی، پرورش و تربیت فرزندان صالح، کسب علم و معرفت، عدالت‌ورزی در وظایف فردی و آئین‌همسرداری، دوری از گناهان و معاصی و همت‌گماشتن در تهذیب نفس و طهارت باطنی، داشتن آزادی در انتخاب همسر و تشکیل کانون خانوادگی و اشتغال به امور منزلی و اجتماعی که با ظرافت روحی او در تعارض نباشد. بنابراین جنسیت مانع سعادت نیست، بلکه زن همانند مرد با سه عنصر اساسی عزم، حزم و جزم قادر به پیمودن عالی‌ترین مراتب کمال انسانی خواهد بود.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

### الف. کتب فارسی

۱. افلاطون، قوانین، ترجمه حسن لطفی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، ۱۳۵۴.
۲. \_\_\_\_\_، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۳. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی، ۱۳۴۹.
۴. پیس، آلن و یاریارا، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی دهند و چرا زنان زیاد حرف می زنند و بد یارک می کنند، مترجمان محسن جده دوستان و آذر محمودی، تهران: فصل سبز، ۱۳۸۱.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق علی اسلامی، قم: اسرا، ۱۳۸۸.
۶. \_\_\_\_\_، زن در آئینه جلال و جمال، تحقیق محمود لطیفی، قم: اسرا، ۱۳۶۹.
۷. \_\_\_\_\_، سیره پیامبران، تحقیق علی اسلامی، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۸. \_\_\_\_\_، فلسفه حقوق بشر، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۹. \_\_\_\_\_، ادب قضا در اسلام، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسرا، ۱۳۹۰.
۱۰. \_\_\_\_\_، جامعه در قرآن، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسرا، ۱۳۸۷.
۱۱. \_\_\_\_\_، حق و تکلیف، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسرا، ۱۳۸۴.
۱۲. \_\_\_\_\_، سرچشمه اندیشه، تحقیق عباس رحیمیان، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۱۳. \_\_\_\_\_، سروش هدایت، قم: اسرا، ۱۳۸۲.
۱۴. \_\_\_\_\_، هدایت در قرآن، تحقیق علی عباسیان، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۱۵. \_\_\_\_\_، فطرت در قرآن، تحقیق محمدرضا مصطفی پور، قم: اسرا، ۱۳۸۴.
۱۶. \_\_\_\_\_، مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق حسین شفیعی، قم: اسرا، ۱۳۸۸.
۱۷. \_\_\_\_\_، رهیقت مختوم شرح حکمت متعالیه، تحقیق حمید پارسانیا، قم: اسرا، ۱۳۸۲.
۱۸. حرانی، ابن شعبه، تُحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحَكَمِ وَالْمَوَاعِظِ مِنْ أَلِ الرَّسُولِ، تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه محمدصادق حسن زاده، قم، آل علی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران: چاپ دانشجویی، ۱۳۷۳.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ ۱۲، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۲۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش، ۱۳۶۵.
۲۲. شیخ بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی، کلیات شیخ بهایی، تهران: محمودی، ۱۳۷۳.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، بررسی های اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۲۴. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۵. \_\_\_\_\_، *تعالیم اسلام*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۶. فروید، زیگموند، *روان کاوی برای همه*، ترجمه هاشم رضی، تهران: انتشارات پیروز، ۱۳۵۰.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تانظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن قمینیسیم*، تهران: نشر پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱.
۲۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۲۹. \_\_\_\_\_، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله، *تقریرات فلسفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱.
۳۱. \_\_\_\_\_، *آداب الصلاه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰.
۳۲. \_\_\_\_\_، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.

#### ب. کتب عربی

۱. آل یس، جعفر، *الفارابی فی حدوده و رسومه*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن سینا، ابی علی حسن بن عبدالله، *الاشارات والتنبيهات*، قم: النشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۴. \_\_\_\_\_، *رسائل ابن سینا*، قم: بیدار، ۱۴۰۰.
۵. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه*، تهران: شرکت دار المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۶. فارابی، ابونصر، *آراء اهل المدینه الفاضله*، ترجمه دکتر نادر البیرنصری، بیروت: دارالعراق، ۱۹۹۵.
۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *الخصال*، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۹. \_\_\_\_\_، *فی حدوده و رسومه*، نویسنده، جعفر ال یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۵ق.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. کراچکی، ابوالفتح، *کنز الفوائد*، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷.
۱۳. مسکویه، ابوعلی، *تهذیب الاخلاق*، ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.